



پژوهشنامه حقوق کیفری

سال یازدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

شماره پانزدهم

مقاله: پژوهشی صفحات ۱۹۳-۱۶۷



انجمن ایرانی حقوق جزا

DOI:10.22124/ol.2020.15224.1827

مسئولیت کیفری مؤسسات خصوصی حرفه‌ای عهده‌دار مأموریت عمومی

دکتر افشین عبداللهی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۲۷

چکیده

به‌طور کلی اشخاص حقوقی را به دو دسته حقوق عمومی و خصوصی تقسیم کرده‌اند که قانون مجازات اسلامی با توجه به آن، در مواد ۲۰ و ۱۴۳ تا حدودی به تشریح نحوه مجازات و مسئولیت کیفری این اشخاص پرداخته است. اما در قوانین مربوطه به ماهیت و مسئولیت کیفری مؤسسات خصوصی حرفه‌ای اشاره‌ای نشده است. در حالی که این مؤسسات، شخصیتی مجزا از اشخاص حقوق عمومی و حقوق خصوصی دارند. بر این مبنا، این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی ضمن پرداختن به ماهیت این اشخاص، مسئولیت کیفری و نحوه اعمال هر یک از مجازات‌های ماده ۲۰ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲ را تشریح کرده است. در پایان این نتیجه حاصل شد که مؤسسات خصوصی حرفه‌ای ویژگی‌های هیچ یک از اشخاص حقوق عمومی و خصوصی را ندارند، بلکه حالت بینابینی دارند که لازم است قانونگذار در موارد مأموریت عمومی آنها را از مجازات معاف و در سایر موارد، مجازات‌های قابل اعمال را مشخص نماید.

واژگان کلیدی: مؤسسات خصوصی حرفه‌ای، مسئولیت کیفری، مأموریت عمومی، مجازات‌های قابل اعمال، اشخاص حقوقی.

✉ a.abdollahi@uok.ac.ir

۱. استادیار گروه حقوق دانشکده علوم انسانی دانشگاه کردستان

مقدمه

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی ابتدا به صورت خاص در قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۱۳۸۳، سپس در قانون مبارزه با جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ و در نهایت به طور عام در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پذیرفته شد (پوربافرانی و سیفی، ۱۳۹۴: ۱۰۲)، اما اشخاص حقوقی دارای ماهیت یکسان نیستند و مصادیق مختلفی دارند. در یک تقسیم‌بندی کلی، اشخاص حقوقی را به دو دسته اشخاص حقوق خصوصی و حقوق عمومی تقسیم می‌کنند که نحوه مجازات و مسئولیت کیفری آنها با هم متفاوت است. اشخاص حقوق خصوصی شامل شرکت‌های تجاری و غیرتجاری می‌شود که در ماده ۱۴۳ و ۲۰ قانون مجازات اسلامی، دارای مسئولیت کیفری هستند و در صورت ارتکاب جرم، قابل مجازات هستند. اشخاص حقوق عمومی نیز شامل وزارتخانه‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات دولتی و سازمان‌های عمومی غیردولتی می‌شود. با این توضیح که سازمان‌های عمومی غیردولتی دارای شخصیتی مجزا از سازمان‌های حکومت مرکزی هستند و برای اداره وظایف عمومی ایجاد شده‌اند. این سازمان‌ها ابزارهای مؤثری برای حکومت مرکزی به منظور انجام وظایف اجرایی و عمومی تخصصی که نیازمند استقلال و دور بودن از مسایل سیاسی هستند، می‌باشند. (غمامی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۴). این مؤسسات به منظور انجام خدماتی که جنبه عمومی دارند ایجاد شده‌اند و بازوی اجرایی دولت‌ها محسوب می‌شوند. صرف‌نظر از سازوکار تشکیلاتی آنها، از دیدگاه حقوق جزا، مسئولیت کیفری و نحوه مجازات این اشخاص حائز اهمیت است که مطابق تبصره ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی در موارد اعمال حاکمیتی قابل مجازات نیستند.

با وجود شناسایی اشخاص حقوقی مذکور در قوانین تجارت، مدیریت خدمات کشوری و نزد نویسندگان حقوقی، دسته سومی به نام مؤسسات خصوصی حرفه‌ای عهده‌دار مأموریت عمومی^۱ وجود دارد که نه تنها در مقالات و کتب حقوقی به آن اشاره‌ای نشده است، بلکه ماهیت حقوقی آن نیز در قوانین مشخص نیست و مسئولیت کیفری و نحوه مجازات آنها مبهم است. سابقه تشکیل برخی از این اشخاص مانند کانون وکلا، نظام مهندسی و نظام پزشکی به قبل از انقلاب برمی‌گردد، اما هیچ‌گاه ماهیت حقوقی آنها مورد بررسی و تدقیق قرار نگرفته است. جالب آنکه قانون مدیریت خدمات کشوری با آنکه در سال ۱۳۸۶ به تصویب رسید اشاره‌ای به این نهادها ننمود. اما، این نهادها در قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۸۷ مورد تصریح قرار گرفتند و این قانون صراحتاً وجود این نهادها را در بند «ب» ماده ۱ و بند «ج» ماده ۲ به رسمیت شناخت. نکته قابل توجه اینکه در قانون مذکور اشاره‌ای به مسئولیت کیفری و نحوه مجازات این اشخاص نشده است، بلکه فقط در نظام حقوقی ایران در کنار اشخاص حقوق عمومی و حقوق خصوصی، این

۱. جهت اختصار در ادامه از مؤسسات خصوصی حرفه‌ای استفاده می‌شود.



نهادهای نیز پیش‌بینی شده است. جالب آنکه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز مستقیماً اشاره‌ای به مسئولیت کیفری این اشخاص نکرده و بر ابهامات آن افزوده است. با توجه به مراتب فوق در ادامه سعی می‌شود که ابتدا به ماهیت حقوقی و نوع اعمال مؤسسات خصوصی حرفه‌ای پرداخته می‌شود. سپس مبانی مسئولیت کیفری این اشخاص و نحوه مجازات آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد. تعیین تکلیف در این موارد، می‌تواند قانون‌گذار را در تجدیدنظرهای بعدی یاری کند و ذهن حقوقدانان و قضات را در خصوص وضعیت موجود روشن نماید.

۱. شناسایی مؤسسات خصوصی حرفه‌ای و ماهیت اقدامات آنها

با توجه به اینکه قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۸۷ صرفاً مؤسسات خصوصی حرفه‌ای را جدا از سایر اشخاص حقوقی پیش‌بینی کرده است و در خصوص ماهیت این اشخاص و اقدامات حقوقی آنها ساکت است و از آنجا که این اشخاص دارای ویژگی‌های خاص خود هستند، ممکن است در خصوص نحوه مسئولیت کیفری و میزان مجازات آنها ابهامات و سئوالاتی وجود داشته باشد، لذا ضرورت دارد ابتدا این اشخاص شناسایی و تعریف شوند و سپس ماهیت اعمال آنها تشریح گردد.

۱.۱. ماهیت دوگانه مؤسسات حرفه‌ای؛ شناسایی و مصادیق آن

در گذشته وظیفه تأمین برخی نیازهای جامعه صورتی ساده داشته و دولت یا برخی مؤسسات، مدیریت یک خدمت عمومی صرفاً اداری را بر عهده داشته‌اند و تعداد آنها چندان زیاد نبود. اما با تحولات اقتصادی، اجتماعی و رشد فزاینده نقش‌ها و کارکردهای دولت‌ها، امروزه انواعی از مؤسسات و نهادهای عمومی در کنار دولت، ارائه دهنده خدمات عمومی هستند (مدنی، ۱۳۸۹: ۸۹). این نهادها روز به روز متنوع‌تر و پرشمارتر با عناوینی چون مؤسسه عمومی، ارگان‌های عمومی غیردولتی، سازمان‌های حرفه‌ای در کنار وزارتخانه‌ها و تحت نظارت دولت‌ها، آنها را در ارائه خدمات مطلوب‌تر یاری می‌کنند (واعظی و البرزی، ۱۳۹۶: ۱۳). در حقوق ایران و در راستای برقراری عدم تمرکز فنی، برخی از فعالیت‌ها با توجه به ماهیت و ضرورت‌هایشان، از سازمان‌های اداری کشور جدا و به یک شخصیت حقوقی مستقل سپرده می‌شوند که به آنها مؤسسات عمومی گفته می‌شود. در یک تعریف عام از مؤسسات عمومی می‌توان آنها را سازمانی برخوردار از مجموعه افراد و امکانات دانست که به موجب قانون و به منظور انجام امور عمومی ایجاد شده و دارای شخصیت حقوقی مستقل هستند که در سه دسته مؤسسه دولتی، شرکت‌های دولتی و مؤسسه‌های عمومی غیردولتی جای می‌گیرند. بر همین منوال قانونگذار در قانون مدیریت خدمات کشوری در مواد ۱ الی ۴ این

مؤسسات را شناسایی و تعریف کرده است. این نهادها چون قسمتی از وظایف خدمات عمومی دولت را در حوزه صنعت و تجارت بر عهده دارند، مطابق تبصره ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی در صورت ارتکاب جرم در موارد اعمال حاکمیت از تحمل مجازات معاف هستند. برای نمونه، مطابق ماده ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری شرکت دولتی، بنگاه اقتصادی است که به موجب قانون برای انجام قسمتی از تصدی‌های دولت ایجاد و بیش از پنجاه درصد سرمایه و سهام آن متعلق به دولت می‌باشد.^۱ دقیقاً همین مبنا برای مؤسسات عمومی غیردولتی ذکر شده است. مطابق ماده ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری، این مؤسسات عهده‌دار انجام وظایف و خدماتی هستند که جنبه عمومی دارد. حال اگر این وظایف از مصادیق ماده ۸ قانون مذکور باشد، حاکمیتی بوده و در صورت ارتکاب جرم مسئولیت کیفری ندارند. از این رو، می‌توان گفت مبنای معافیت از مجازات این نهادها، تشکیل به موجب قانون و انجام وظایف و خدماتی است که جنبه عمومی دارد و معمولاً به جای دولت انجام می‌گیرد. حال سؤال این است آیا مؤسسات خصوصی حرفه‌ای عهده‌دار مأموریت عمومی داخل در تعریف و مصادیق اشخاص حقوقی عمومی است؟

با نگاهی به قوانین مربوط به تشکیل این نهادها آشکار می‌شود که این نهادها نه مؤسسه عمومی غیر دولتی هستند و نه شرکت‌های خصوصی مشمول قانون تجارت؛ زیرا ویژگی‌های هیچ یک را به طور کامل ندارند. برای مثال، ماده ۱ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ صراحتاً بیان نموده این کانون «در مراکز استانها که مطابق این قانون تشکیل می‌گردند به عنوان کانون استان شناخته می‌شوند و دارای شخصیت حقوقی مستقل غیر دولتی، غیر انتفاعی و غیر سیاسی می‌باشند.» همچنین ماده ۱ قانون نظام پزشکی، سازمان نظام پزشکی را سازمانی مستقل دانسته که دارای شخصیت حقوقی است. در ماده ۲ این قانون اهدافی برای سازمان پیش-بینی شده که کاملاً جنبه غیر انتفاعی بودن آن را نشان می‌دهد.^۲ از این رو، عدم تصریح به اهداف تجاری و تأکید به غیرانتفاعی بودن، این نکته را نمایان می‌سازد که اشخاص مزبور را نمی‌توان یک شرکت تجاری قانون تجارت دانست. آنچه این استدلال را قوی‌تر می‌کند اینکه مؤسسات خصوصی حرفه‌ای به موجب قانون مصوب مجلس تشکیل می‌شوند، پس نمی‌توان آن را یک شرکت خصوصی

۱. به موجب این ماده شرکت دولتی، بنگاه اقتصادی است که به موجب قانون برای انجام قسمتی از تصدی‌های دولت به موجب سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی، ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری جزء وظایف دولت محسوب می‌گردد، ایجاد و بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) سرمایه و سهام آن متعلق به دولت می‌باشد. هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه‌گذاری وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و شرکتهای دولتی منفرداً یا مشترکاً ایجاد شده مادام که بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) سهام آنها منفرداً یا مشترکاً متعلق به واحدهای سازمانی فوق‌الذکر باشد شرکت دولتی است.

۲. همچنین ماده ۴ قانون کانون کارشناسان و ماده ۳ قانون نظام مهندسی اهدافی را برای این نهادها پیش‌بینی کرده است که فاقد هرگونه جنبه تجاری است.



صرف دانست. مضافاً در برخی موارد صراحتاً تأکید شده که از پرداخت مالیات معاف هستند.^۱ در حالی که شرکت‌های خصوصی قانون تجارت از چنین معافیت‌هایی برخوردار نیستند. همچنین مؤسسات خصوصی حرفه‌ای را نباید با سازمان‌های مردم‌نهاد خلط کرد. این سازمان‌ها به موجب قانون تشکیل نمی‌شود، بلکه عده‌ای از افراد با اهداف غیر تجاری و گاهاً نوع‌دوست و انسان‌دوستانه، یک شخص حقوقی تشکیل می‌دهند و خود اساسنامه آن را تنظیم می‌کنند و هر زمان می‌توانند به شخصیت آن خاتمه دهند.

از سوی دیگر، اشخاص خصوصی حرفه‌ای تحت عنوان مؤسسات عمومی غیردولتی نیز قرار نمی‌گیرد؛ زیرا اولاً به موجب قانون فهرست مصادیق مؤسسات عمومی غیر دولتی ۱۳۷۳ اسامی مؤسسات مزبور به‌عنوان یک نهاد عمومی غیردولتی ذکر نشده است. ثانیاً این امکان وجود دارد که دولت تا ۴۹ درصد بودجه مؤسسات عمومی غیر دولتی را تأمین کند یا مالکیت داشته باشد؛ در حالی که در مورد مؤسسات خصوصی حرفه‌ای چنین سازوکاری پیش‌بینی نشده است و اتفاقاً در مواد مختلف قوانین مربوطه بر استقلال مالی آنها تأکید شده است. از این‌رو، می‌توان اشخاص مزبور را دارای شخصیتی مستقل از اشخاص حقوقی خصوصی و مؤسسات عمومی غیر دولتی دانست که مقررات خاص خود را دارند.

به همین دلیل مواد ۱ و ۲ قانون ارتقاء سلامت اداری و مقابله با فساد اداری مصوب ۱۳۸۷، مؤسسات خصوصی عهده‌دار وظایف عمومی را جدا از سایر نهادها و سازمان‌ها پیش‌بینی نموده و آنها را دارای شخصیت مستقل دانسته است. در نهایت در تعریف اشخاص مذکور می‌توان گفت «اشخاص حقوقی مستقل با اهداف غیر تجاری هستند که به موجب قانون و به منظور انجام مأموریت عمومی تشکیل می‌شوند و در عین حال زیر مجموعه اشخاص عمومی غیردولتی نیستند و از لحاظ تأمین بودجه هم دولت نقشی در آن ندارد.»

۲.۱. حاکمیتی یا تصدی بودن اعمال مؤسسات خصوصی حرفه‌ای

پرسش قابل طرح اینکه به طور کلی اعمال حاکمیتی چیست و اینکه آیا تمامی اعمال مؤسسات خصوصی حرفه‌ای، حاکمیتی است یا در مواردی این اشخاص با وجود تصریح بند «ب» ماده ۱ قانون مقابله با فساد می‌توانند اعمال غیرحاکمیتی هم انجام دهند؟ در مورد اعمال حاکمیتی گفته شده که آخرین اراده قانونگذار در خصوص تعیین حدود و ثغور امور حاکمیتی در ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ انعکاس یافته است و ناگزیر باید از مصادیق مقرر در این ماده جهت

۱. مطابق ماده ۳ قانون صندوق حمایت و کلا و کارگشایان دادگستری «صندوق دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی است و از پرداخت مالیات و عوارض معاف می‌باشد.»

تمییز امور حاکمیتی از امور تصدی‌گری بهره جست. با این توضیح که اگر اشخاص حقوقی حقوق عمومی یکی از مصادیق ماده ۸ را انجام دهند، با توجه به نص صریح این ماده، چنین اعمالی در هر صورت حاکمیتی خواهند بود و چنانچه در حین انجام آنها جرمی صورت بگیرد، شخص حقوقی قابل مجازات نخواهد بود (عبداللهی و فرازمهر، ۱۳۹۸: ۲۵۶). از این‌رو، اگر نهادهای خصوصی عهده‌دار وظایف عمومی نیز یکی از وظایف ماده ۸ را انجام دهند اعمال آنها نیز حاکمیتی است و نباید مسئولیت کیفری داشته باشند، در حالی که معافیت تبصره ماده ۲۰ شامل این اشخاص نمی‌شود.

نکته قابل ذکر اینکه تمامی مؤسسات خصوصی حرفه‌ای به موجب قانون خاصی تشکیل می‌شوند که در این قوانین، وظایف و اهداف آنها به صراحت ذکر شده است. این پرسش قابل طرح است که آیا این وظایف جزو موارد ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری یعنی اعمال حاکمیتی است یا خیر؟ برای نمونه آیا وظایف مقرر در ماده ۴ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری^۱ یا ماده ۳ قانون نظام پزشکی^۲ که وظایف این نهادها را برشمرده است، حاکمیتی محسوب می‌شود؟

۱. مطابق ماده ۴ این قانون، اهداف هر کانون به شرح زیر است: الف - ایجاد زمینه لازم برای شکل و جذب نیروهای متخصص و متعهد به منظور ارائه خدمات کارشناسی و تلاش در جهت تأمین و تعمیم عدالت در امور مربوطه، ب - فراهم آوردن موجبات تعالی علمی و تجربی کارشناسان عضو، ج - تنظیم و اداره امور کارشناسان عضو در کارهای مربوط به کارشناسی در حدود مقررات، د - نظارت مستمر بر نحوه عمل و رفتار کارشناسان عضو جهت حصول اطمینان از حسن جریان امور کارشناسی، ه - ایجاد ارتباط و مبادله اطلاعات تخصصی و فنی بین کارشناسان عضو از طریق شورای عالی کارشناسان با مؤسسات مشابه در سایر کشورها با رعایت مقررات موضوعه.

۲. مطابق ماده ۳ این قانون برخی از وظایف و اختیارات سازمان با توجه به اهداف فوق به شرح زیر می‌باشد: «الف - اظهارنظر مشورتی در تهیه و تدوین لوایح، طرحها، تصویب‌نامه‌ها و آئین‌نامه‌های مرتبط با امور پزشکی. ب - تنظیم دستورالعمل‌های تبلیغاتی و آگهی‌های داروئی و مواد خوراکی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی و امور پزشکی و اعلام به مراجع ذی‌ربط. ج - تدوین و تصویب مقررات و ضوابط خاص صنفی مربوط به استاندارد کردن تابلوها و سرنسخه‌های موسسات پزشکی و پزشکان شاغل حرف پزشکی و وابسته پزشکی. د - اجرای برنامه‌های آموزش مداوم اعضاء موضوع این قانون در راستای آموزش مداوم جامعه پزشکی با مجوز وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی. ه - صادر نمودن کارت عضویت برای اعضاء سازمان موضوع این قانون. و - رسیدگی انتظامی به تخلفات صنفی و حرفه‌ای شاغلین حرف پزشکی که عنوان جرائم عمومی را نداشته باشند. ز - اظهارنظر کارشناسی در مورد جرائم پزشکی به عنوان مرجع رسمی به دادگاهها و دادرها. ح - همکاری با مراجع ذی‌صلاح در جهت رسیدگی به تخلفات غیرصنفی و جرائم شاغلین به حرف پزشکی و وابسته به پزشکی و اظهارنظرهای کارشناسی مشورتی در این رابطه با مراجع ذی‌ربط. ط - همکاری با مراجع ذی‌صلاح در جهت حفظ احترام و شؤون پزشکی در جامعه. ی - همکاری با مراجع ذی‌ربط در جهت گسترش فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی و انتشارات پزشکی. ت - همکاری با مراجع ذی‌ربط در ارائه خدمات امدادی، بهداشتی و درمانی به هنگام بروز حوادث و سوانح غیرمترقبه از طریق تشویق و بسیج اعضاء سازمان. س - مشارکت فعال در تدوین برنامه‌های آموزشی گروه پزشکی...»



از یک جهت می‌توان پاسخ داد که برخی اهداف و وظایف مؤسسات خصوصی حرفه‌ای شباهتی با مصادیق مقرر در ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری ندارند؛ به‌ویژه اینکه مطابق صدر ماده ۸ امور حاکمیتی اموری است که تحقق آن موجب اقتدار و حاکمیت کشور است و منافع آن بدون محدودیت شامل همه اقشار جامعه می‌گردد و بهره‌مندی از این خدمات موجب محدودیت برای استفاده دیگران نمی‌شود. در حالی که برخی اهداف و وظایف مقرر شده در قوانین مربوطه برای مؤسسات حرفه‌ای ربطی به اقتدار و حاکمیت کشور ندارند بلکه اهداف صنفی آن مجموعه است که در راستای تعالی آن صنف مقرر شده است. همچنین منافع این مؤسسات لزوماً شامل همه اقشار جامعه نمی‌شود. برای نمونه، منافع صندوق حمایت و کلا و کارگشایان دادگستری یا کانون وکلا به ترتیب فقط شامل وکلا یا افرادی می‌شود که توانایی گرفتن وکیل دارند، می‌گردد. اما هر یک از مصادیق ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری بدون محدودیت شامل همه اقشار جامعه می‌شود مانند قانونگذاری، امور ثبتی، حفظ تمامیت ارضی، ترویج اخلاق اسلامی و غیره.

از سوی دیگر می‌توان پاسخ داد که مصادیق ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری تمثیلی است و در بند «م» این ماده موارد دیگری را به موجب سایر قوانین پیش‌بینی نموده که می‌تواند تحت شمول امور حاکمیتی قرار گیرد. از جمله این موارد، وظایف حاکمیتی مقرر در قوانین مربوط مؤسسات خصوصی حرفه‌ای است. مضافاً اینکه در بند «ب» ماده ۱ قانون ارتقاء سلامت اداری و مقابله با فساد اداری ۱۳۸۷ صراحتاً تأکید شده که مطابق قوانین و مقررات بخشی از وظایف حاکمیتی بر عهده این مؤسسات قرار می‌گیرد. از اینرو، با توجه به الزام قانونی تمامی اهداف و وظایف پیش‌بینی برای این مؤسسات جنبه حاکمیتی دارد.

پرسش دیگر اینکه آیا این اشخاص اعمال غیر حاکمیتی نیز انجام می‌دهند؟ در نگاه اول، وقتی به وظایف و اهداف این نهادها در قوانین مربوطه نگریسته می‌شود، نمی‌توان اعمال تصدی‌گری برای این نهادها یافت. برای نمونه ماده ۳ قانون نظام پزشکی طیف وسیعی از وظایف را برای این سازمان پیش‌بینی کرده است که تمامی آنها جنبه غیرانتفاعی و حاکمیتی دارند و در راستای مأموریت عمومی این نهادها است. اما از طرف دیگر، باید اذعان کرد وقتی که نهادهای عمومی دولتی و غیردولتی می‌توانند اعمال تصدی‌گری انجام دهند و قانونگذار آن را به طور غیرمستقیم پیش‌بینی کرده است و اتفاقاً در این موارد مسئولیت کیفری دارند، به طریق اولی مؤسسات خصوصی حرفه‌ای نیز می‌توانند اعمال تصدی‌گری انجام دهند، لذا در این موارد باید مسئولیت کیفری داشته باشند. برای نمونه کانون وکلا یا نظام پزشکی از اعضاء حق عضویت می‌گیرد که چنین امری در راستای هیچ یک از وظایف و اهداف پیش‌بینی شده حاکمیتی نیست و منافع آن نه تنها شامل عموم جامعه نمی‌شود، بلکه شامل وکلا و پزشکان هم نمی‌شود. از اینرو، این اقدام که با هدف مالی انجام

می‌شود، از مصادیق بارز اعمال تصدی‌گری است. حال اگر کانون و کلا حق عضویت اضافی از وکلا بگیرد، آیا نمی‌توان تحصیل مال از طریق نامشروع را به این نهاد نسبت داد و آن را مجازات نمود.

۲. توجیه یا عدم توجیه مسئولیت کیفری اشخاص خصوصی حرفه‌ای

گفته شد که اشخاص خصوصی حرفه‌ای با توجه به اینکه عمومی غیردولتی و خصوصی صرف نیستند، لذا مشمول قوانین مدیریت خدمات کشوری یا قانون تجارت نیستند، از این‌رو، می‌توان ماهیت دوگانه‌ای برای آنها در نظر گرفت که با توجه به هر یک از آنها، مسئولیت کیفری این اشخاص قواعد خاصی خواهد داشت. با توجه به عبارت «مؤسسات خصوصی» می‌توان گفت این اشخاص خارج از دایره شمول اشخاص حقوقی حقوق عمومی و به تبع آن تبصره ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی هستند. لذا در صورت ارتکاب جرم، مسئولیت کیفری دارند. همچنین با توجه به عبارت «مأموریت عمومی» می‌توان ادعا کرد این اشخاص از آنجا که مأمور به خدمات عمومی هستند و به دنبال نفع شخصی نیستند، لذا از لحاظ ماهیت و هدف دقیقاً مانند اشخاص حقوقی حقوق عمومی هستند، پس تحت شمول معافیت تبصره ماده ۲۰ مذکور قرار می‌گیرند. به ویژه از آنجا که قانونگذار در بند «ب» ماده ۱ قانون ارتقاء سلامت اداری و مقابله با فساد اداری ۱۳۸۷ صریحاً این نهادها را مورد تصریح قرار داده و از لحاظ فساد اداری و تبعات جرم ارتكابی، آنها را مانند اشخاص حقوق عمومی قلمداد کرده است.

برای نمونه در ماده ۱ در خصوص جرایمی که تحت عنوان فساد قرار می‌گیرد به مواردی مانند رشاء، ارتشاء، اختلاس، تبانی، سوءاستفاده از موقعیت اداری و غیره اشاره کرده است. در ادامه در ماده ۲ قانون مذکور، تحت عنوان اشخاص مسئول این قانون، در کنار نهادهایی مانند وزارتخانه، مؤسسه دولتی و شرکت دولتی، به مؤسسات خصوصی حرفه‌ای عهده‌دار مأموریت عمومی اشاره کرده است. قانون ارتقاء سلامت اداری و مقابله با فساد در سال ۱۳۸۷ به تصویب رسیده است، اما قانون مجازات اسلامی با تصویب در سال ۱۳۹۲ و عدم اشاره به معافیت از مجازات این اشخاص در تبصره ماده ۲۰ شک و تردید را در خصوص مسئولیت کیفری این نهادها بیشتر کرده است. زیرا تبصره مذکور، آخرین اراده قانونگذار در خصوص اعمال مجازات و معافیت از آن بر نهادهای عمومی دولتی و غیردولتی و نهادهای خصوصی حرفه‌ای است. به بیان دیگر، مفهوم مخالف تبصره مذکور این است که این نهادها به طور مطلق در هر جرمی مسئولیت کیفری دارند.

باوجود این، نباید از منطوق بند «ب» ماده ۱ قانون ارتقاء سلامت اداری غافل بود و این نهادها را به طور مطلق دارای مسئولیت کیفری دانست؛ زیرا به موجب بند مذکور این مؤسسات مطابق قوانین و مقررات، بخشی از وظایف حاکمیتی را بر عهده دارند. اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریه



مشورتی شماره ۷/۹۲/۲۵۴۴ مورخه ۱۳۹۲/۱۲/۲۸ همین نظر را تأیید کرده است. علت معافیت اشخاص حقوقی حقوق عمومی در تبصره ماده ۲۰ اعمال حاکمیت است که علت مورد اشاره در خصوص مؤسسات خصوصی عهده‌دار وظایف عمومی نیز وجود دارد و هر دوی آنها در مبنا و هدف مشابه هستند، لذا منطقی نیست که نهادهای اخیرالذکر مشمول معافیت از مجازات در تبصره ماده ۲۰ نباشند. با توجه به ماهیت دوگانه مؤسسات خصوصی حرفه‌ای که از یک طرف شبیه نهادهای عمومی و از طرف دیگر شبیه اشخاص حقوقی خصوصی هستند می‌توان دلایلی را له یا علیه این مؤسسات در خصوص اعمال مجازات برشمرد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۱.۲. توجیه عدم مسئولیت کیفری

شاید مهم‌ترین دلیل برای توجیه عدم مجازات این اشخاص، ماهیت وظایف عمومی و حاکمیتی آنها باشد که تکالیفی را در قبال ارائه خدمات عمومی بر عهده دارند. باید دید که آیا مجازات این اشخاص می‌تواند ارائه خدمات عمومی را مختل کند؟ همچنین نظم عمومی نیز قابل بحث است. نظم عمومی و خدمات عمومی ارتباط نزدیکی با هم دارند؛ بدین شرح که اخلال در ارائه خدمات عمومی چگونه باعث اخلال در نظم عمومی می‌شود؟ در ادامه بحث، لزوم تداوم ارائه خدمات عمومی که خود مقدمه حفظ نظم عمومی است به عنوان دلایل عدم مجازات مؤسسات خصوصی حرفه‌ای بحث می‌شود.

۱.۱.۲. ارائه خدمات عمومی

خدمات عمومی یکی از مفاهیم بنیادین در حقوق عمومی است که به‌عنوان سنگ بنای حقوق اداری و فلسفه وجودی دولت‌ها در کشورهای مختلف از آن یاد می‌شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصول سوم، بیست و نهم و سی‌ام، وظایفی مانند ایجاد امکانات آموزشی رایگان، رفاه، رفع فقر، برخورداری تمام افراد جامعه از خدمات تأمین اجتماعی را بر عهده دولت قرار داده است (واعظی و البرزی، ۱۳۹۶: ۱۲). برخی گفته‌اند از آنجایی که این موارد از مصادیق بارز خدمات عمومی هستند،

۱. مطابق نظریه مذکور «مؤسسات خصوصی حرفه‌ای عهده‌دار مأموریت عمومی، مؤسسات غیردولتی می‌باشند که مطابق قوانین و مقررات، بخشی از وظایف حاکمیتی را بر عهده دارند؛ نظیر کانون کارشناسان رسمی دادگستری، سازمان نظام پزشکی، سازمان نظام مهندسی، کانون وکلا».

می توان این مفهوم را یکی از مبانی وجودی دستگاه‌های اداری دولت دانست^۱ (امامی و استوارسنگری، ۱۳۹۱: ۳۵).

با توجه به تحولات جوامع، پیش آمدن نیازهای متنوع و همچنین رشد روزافزون نقش‌ها و کارکردهای دولت‌ها و نیز ارائه مطلوب‌تر خدمات به شهروندان، وجود بازوهای کمکی برای دولت‌ها اقتضاء می‌کرد. از همین‌رو، سازمان‌ها و نهادهای عمومی غیر دولتی ایجاد و در کنار دستگاه‌های دولتی عهده‌دار امور عمومی شدند. قواعد حاکم بر این نهادها با توجه به مأموریت‌های عمومی، تابعی است از قواعد حاکم بر حقوق عمومی. در حقوق عمومی یکجانبه و لازم‌الاجرا بودن اعمال حقوقی اداره اصل است. این وضع در تمامی روابط حقوقی اداره به چشم می‌خورد و اخیراً نیز مسئولیت کیفری اشخاص حقوق عمومی تحت تأثیر ماهیت خاص حقوق عمومی قرار گرفته است (عبداللهی و فرازمهر، ۱۳۹۸: ۲۵۸) و قانون‌گذار در تبصره ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی، با درک اهمیت این موضوع که مجازات، ارائه خدمات عمومی در نهادهای حقوق عمومی را مختل می‌کند، این اشخاص را از اعمال مجازات معاف کرده است.

اشاره شد که باوجود تأسیس نهادهای عمومی دولتی و غیردولتی، با توجه به حجم گسترده خدمات عمومی و تخصصی شدن امور و ظهور وظایف اساسی‌تر برای دولت‌ها، علاوه بر نهادهای فوق، در ایران مؤسسات جدیدی به نام مؤسسات خصوصی عهده‌دار مأموریت عمومی تأسیس شدند و باوجود اینکه خصوصی هستند، از سوی دولت و به جانشینی از آن خدمات عمومی ارائه می‌دهند. آنطور که از نام از این مؤسسات استنباط می‌شود، ماهیت وجودی آنها ارائه خدمات عمومی است و به این دلیل تشکیل می‌شوند که باید در برخی موارد به جای دولت اعمال حاکمیتی یعنی همان خدمات عمومی را به شهروندان ارائه کنند. در اینجا دولت بخشی از وظایف حاکمیتی خود را به این مؤسسات واگذار کرده است. از این‌رو، مجازات این اشخاص موجب اخلاف در ارائه وظایف و خدمات عمومی به شهروندان خواهد بود و ناچار باید این اشخاص نیز در صورت ارتکاب جرم، فاقد مسئولیت کیفری باشند.

لازم به ذکر است حقوق ایران در خصوص مسئولیت کیفری کارمندان نیز به معیار خدمات عمومی توجه ویژه‌ای داشته است؛ با این توضیح که کارمندان را تحت عنوان مأمورین به خدمات عمومی به رسمیت شناخته و بر اساس معیار شکلی (رابطه استخدامی با دولت)، مأموران عمومی

۱. شاید به همین دلیل است که برخی حقوقدانان فرانسوی حق حاکمیت دولت را انکار و حاکمیت را بر پایه خدمات عمومی بررسی می‌کنند و معتقدند که قدرت و حاکمیت وقتی مشروع است که دولت، این قدرت را برای انجام خدمات موردنظر عمومی به کارگیرد و در انجام وظایف قانونمند باشد (مؤتمنی، ۱۳۸۳: ۹).



کارمند از غیر کارمند (اشخاص حقوق خصوصی) را متمایز می‌کند.^۱ برای مثال، ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ هر یک از مأمورین به خدمات عمومی، خواه رسمی و خواه غیر رسمی و پیمانی در صورت وصول وجه یا برداشت وجه مشمول جرایم اختلاس و ارتشاء قرار داده است و هیچ توجهی به اعمال حاکمیتی یا غیر حاکمیتی نکرده است، بلکه معیار را مأمور به خدمات عمومی قرار داده است حتی اگر آن کارمند غیررسمی و قراردادی باشد. (همچنین مواد ۵۲۳ و ۵۹۸). از این رو، امر خدمات عمومی موجب تشابه کارکنان رسمی و غیررسمی در مسئولیت کیفری است که همین امر آنها را از افراد غیر کارمند و بخش‌های خصوصی جدا می‌کند. برای مثال، اگر یک شرکت بخش خصوصی وجهی دریافت کند در مقررات کیفری ایران چون مأمور به خدمات عمومی نیست، عمل وی ارتشاء نیست. چنین معیاری شایسته است که در مسئولیت کیفری اشخاص خصوصی عهده‌دار وظایف عمومی نیز مورد توجه قرار گیرد؛ با این توضیح که چون این مؤسسات مأمور به خدمات عمومی هستند مسئولیت کیفری آنها باید مانند اشخاص حقوق عمومی باشد. همچنین با همین استدلال باید گفت که جرایم کارکنان آنها نیز مشمول عناوین اختلاس، ارتشاء و مانند آن باشد چون مأمور به خدمات عمومی هستند که خدمات آنها جنبه دائمی دارد نه موقتی. به عبارت دیگر، در خصوص کارمندان، معیار مأمور به خدمات عمومی برای مسئولیت کیفری ملاک قرار داده شده است و شخص با توجه این معیار ممکن است مشمول جرایم کارکنان دولت مانند اختلاس و ارتشاء و غیره می‌شود. اما برای مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به این معیار چندان توجه نشده و به نظر می‌رسد از دیدگاه قانونگذار مغفول مانده است.

با این توضیح که در قانون مجازات اسلامی با اشخاص حقوقی مأمور به خدمات عمومی دو برخورد جداگانه شده است. برای اشخاص حقوقی دولتی و عمومی و غیردولتی در موارد حاکمیتی (مأمور به خدمات عمومی) مسئولیت کیفری قائل نیست، اما برای مؤسسات حرفه‌ای که مأمور به خدمات عمومی هستند، در تمامی جرایم مسئولیت کیفری قائل است.

لازم به ذکر است در کشورهایی مانند فرانسه معیار خدمات عمومی به عنوان یک معیار تشخیص سازمانی به کار رفته و قاضی در هر مورد و قضیه که شخص حقوقی را در مقام ارائه یک خدمت عمومی بباید آن را یک مؤسسه عمومی و لذا آنها را مشمول برخی قواعد حاکم بر آنها قلمداد می‌کند. برای مثال، صندوق بیمه تأمین اجتماعی در این کشور، یک شخص حقوق خصوصی است. اما بنابر رأی شورای دولتی زمانی که این شخص در مقام ارائه خدمت عمومی قرار دارد، همچون یک شخص

۱. مستنبط از ماده ۳ قانون راجع به محاکمه و مجازات مأمورین به خدمات عمومی، این مأمورین کسانی هستند که به ارائه خدمات همگانی اشتغال دارند و به دو دسته رسمی و داوطلب (کارمند و غیر کارمند) تقسیم می‌شوند و باتوجه به آن مشمول مقررات کیفری مربوطه اعم از جرایم اختلاس و خیانت در امانت و غیره می‌گردند.

حقوق عمومی و برخوردار از قواعد ویژه آن خواهد بود. چنین معیاری در حقوق ایران نیز می‌تواند ملاک عمل قرار گیرد. برای نمونه وقتی نظام مهندسی در موضوعی خاص در مقام ارائه خدمات عمومی است باید مانند یک شخص حقوق عمومی با آن برخورد شود. اما مقررات موجود و تقسیم بندی این نهادها به دولتی، عمومی غیردولتی و خصوصی و تصریح به آن در قوانین مختلف مانند ق.م.خ.ک و تبصره ماده ۲۰ ق.م.ا اجازه چنین برخوردهایی را نمی‌دهد. مقام قضایی نیز باید محدود به نصوص قانون بوده و در همان راستا حرکت نماید.

در نهایت از آنجا که بخشی از وظایف حاکمیتی دولت یعنی ارائه خدمات عمومی به نهادهای خصوصی عهده‌دار وظایف عمومی واگذار شده است و در نتیجه این نهادها در راستای اصل تداوم خدمات عمومی حرکت می‌کند که این اصل به عنوان یکی از اصول مهم خدمات عمومی با توجه به اینکه نیاز مردم به دریافت خدمات به طور پیوسته وجود داشته و محدود به مقطع زمانی مشخصی نیست. تأمین این نیاز از سوی نهادهای مربوطه نیز باید به طور مستمر صورت پذیرد. لذا مجازات بی-قید و شرط این اشخاص آشکارا با اصل تداوم خدمات عمومی در تعارض می‌باشد. چرا که اقداماتی مانند مجازات و صدور قرارهای تأمین کیفی برای این اشخاص می‌تواند در ارائه خدمات به نحو مداوم و مطلوب و شایسته، تأثیر منفی گذاشته و بسترساز تعلیق و تعطیلی خدمات عمومی شود که به نوبه خود می‌تواند موجب اختلال در نظم عمومی شود.

۲.۱.۲. نظم عمومی

نظم عمومی در یک تعریف ساده به نظمی گفته می‌شود که از طریق قوانین و مقررات برای برقراری آسایش و امنیت در حوزه عمومی در سطح کلان کشور برقرار می‌شود یا مطابق تعریفی دیگر، به مجموعه نهادها و قواعد حقوقی تضمین کننده منافع اشخاص و اموال گفته شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۵۲). آنچه از این تعاریف استنباط می‌شود ارتباط نظم عمومی با منافع و مصالح عالی و بنیادی جامعه است و طبیعت آن به گونه‌ای است که همه افراد باید آن را محترم شمرده و تجاوز به آن غیر ممکن باشد (چلبی و همکاران، ۱۳۹۶: ۹۴ - ۹۳). منافع و مصالح بنیادی جامعه می‌تواند شامل مصادیق ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مانند تمامیت ارضی، قانونگذاری، امور ثبتی، استقرار نظم و امنیت، امور پزشکی و بهداشت عمومی و از این قبیل باشد که در نهایت باعث امنیت و آسایش شهروندان می‌شود. امنیت و آسایش نیز یکی از عناصر سنتی نظم عمومی است. آسایش عمومی به مفهوم نبود هرگونه آزار و ناراحتی در جامعه است که از حدود متعارف و عادی زندگی در جامعه خارج باشد و جلوگیری از اقدامات محل آسایش مردم را شامل می‌گردد (عباسی، ۱۳۹۰: ۱۸۴). این عنصر نظم عمومی، طیف وسیعی از سازمان‌ها و نهادهای دولتی را در بر می‌گیرد. به بیان دیگر، هر نهادی



که مأمور به خدمات عمومی است و یکی از وظایف ماده ۸ ق.م.خ.ک بر عهده دارد، تأمین کننده و تضمین کننده آسایش عمومی است. حال اگر در انجام وظایف این نهادها مانند نیروی انتظامی، بیمارستان و غیره اختلالی ایجاد شود، آسایش عمومی و به تبع آن نظم عمومی مختل خواهد شد. نهادهای حرفه‌ای هم مطابق ماده ۱ قانون مقابله با فساد برخی وظایف حاکمیتی دولت را بر عهده دارند که این وظایف حاکمیتی همان ارائه خدمات عمومی توسط دولت یا نهادهای وابسته دولت یا به موجب قانون است.

مجازات این اشخاص به معنی اختلال در ارائه خدمات عمومی در عمل خواهد بود و وقتی که خدمات عمومی ارائه نشود اولین نتیجه آن اختلال در نظم عمومی خواهد بود. زیرا بیان شد که فلسفه وجودی دولت ارائه خدمات عمومی و تداوم آن است. حال اگر مهم‌ترین وظیفه دولت به درستی انجام نشود، در نهایت نظم عمومی مختل خواهد شد. به عبارت دیگر، اگر به راحتی آنها را محاکمه و مجازات کرد یا هر مجازاتی مانند مصادره و انحلال در خصوص آنها قابل اعمال باشد، نمی‌توانند خدمات عمومی را که به موجب قانون از طرف دولت به عهده گرفته‌اند، به درستی انجام دهند، لذا آسایش عمومی و به تبع آن نظم عمومی مختل خواهد شد. برای نمونه فرض کنید کانون کارشناسان رسمی دادگستری در صورت ارتکاب جرمی با رعایت شرایط قانونی منحل یا برای مدتی بسته شود. این در حالی است که امروزه بسیاری از پرونده‌های کیفری و حقوقی دادگستری به نظر کارشناس ارجاع داده می‌شود. مقام قضایی نمی‌تواند بدون اخذ نظر تخصصی کارشناسی رأی صادر کند. در چنین حالتی پرونده‌های دادگستری نیز منتهی به صدور حکم نخواهد شد و یا اگر احکامی صادر شود، غیرتخصصی و ناعادلانه خواهد بود که نتیجه آن اختلال در نظم عمومی خواهد بود. همچنین است سازمان نظام پزشکی و نظام مهندسی. به بیان دیگر، همانگونه که مجازات نیروی انتظامی به معنی اختلال در برخورد با بی‌نظمی‌ها و مجرمین خواهد بود و نظم عمومی مختل خواهد شد نتیجه مجازات مؤسسات خصوصی حرفه‌ای نیز همین خواهد بود.

۲.۲. توجیه مسئولیت کیفری

برخی از ایرادات مانند دور در مجازات که در خصوص مجازات اشخاص حقوقی عمومی وجود دارد، با توجه به ماهیت تشکیل مؤسسات خصوصی حرفه‌ای، در مورد آنها وجود ندارد و قبول مسئولیت کیفری برای این اشخاص را قابل توجیه‌تر می‌کند. به ویژه اینکه این اشخاص در ذات یک مؤسسه خصوصی هستند و هیچ وابستگی به دولت ندارند، لذا قائل بودن به عدم مسئولیت کیفری آنها ممکن است باعث به وجود آمدن احساس تبعیض و نارضایتی شود. در ادامه به موارد توجیهی مسئولیت کیفری مؤسسات حرفه‌ای پرداخته می‌شود.

۱.۲.۲. عدم تبعیض

یکی از دلایل مهم مجازات این اشخاص را می‌توان رعایت اصل تساوی و پرهیز از اعمال هرگونه تبعیض نسبت به سایر اشخاص حقوق خصوصی دانست. اصل تساوی در برابر قانون یک اصل پذیرفته شده و سنتی حقوق است که به موجب آن همه اشخاص در مقابل قانون مساوی هستند و در صورت ارتکاب جرم مسئولیت کیفری دارند. هرچند این اصل در ابتدا در خصوص اشخاص حقیقی ظهور پیدا کرده است ولی هیچ منعی ندارد در خصوص اشخاص حقوقی نیز پذیرفته شود تا در مورد آنها قائل به تبعیض نباشیم. از آنجا که مؤسسات خصوصی حرفه‌ای در هر حال یک شخص حقوق خصوصی هستند و وابسته به دولت نمی‌باشند، لذا از نظر ماهیت با سایر اشخاص حقوق خصوصی مانند شرکت‌های تجاری یا مؤسسات غیر انتفاعی از قبیل نهادهای خیریه و سازمان‌های مردم‌نهاد برابر است و در صورت ارتکاب جرم باید مسئولیت کیفری داشته باشد. به ویژه از آنجا که اشخاص حقوق عمومی به دلایلی مانند جلوگیری از تضعیف شدن در جامعه و بحث دور در مجازات فاقد مسئولیت کیفری هستند، پس دلیلی ندارد که مؤسسات حرفه‌ای را مستثنی بدانیم. همانگونه که در خصوص اعمال صلاحیت دادگاه‌ها نیز چنین است. برای مثال، در دعاوی علیه دولت، فقط دیوان عدالت اداری صالح به رسیدگی است. اما برای شکایت علیه مؤسسات خصوصی حرفه‌ای مانند شرکت‌های تجاری، دادگاه‌های عمومی صالح به رسیدگی هستند. مضافاً اینکه تبصره ماده ۲۰ صراحتاً فقط اشخاص حقوق عمومی را مستثنی کرده است.

۲.۲.۲. حمایت از بزه‌دیده

جنبه دیگر اهمیت مسئولیت کیفری مؤسسات خصوصی حرفه‌ای نقشی است که آنها به واسطه جایگاه قانونی‌شان می‌توانند در بزه‌دیدگی شهروندان داشته باشند. با توجه به اینکه مؤسسات خصوصی حرفه‌ای با افراد زیادی در جامعه در ارتباط هستند و به ویژه اینکه به خاطر جایگاه قانونی و مأموریت‌های عمومی، شهروندان اعتماد بیشتری به آنان می‌کنند و راحت‌تر وارد معامله و قرارداد می‌شوند، این احتمال وجود دارد که در صورت انحراف این مؤسسات از مسیر قانونی، عده بیشتری از افراد جامعه مورد بزه‌دیدگی قرار گیرند (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۱: ۲۲۳۲-۲۲۳۰). از این‌رو، با توجه میزان گسترده بزه‌دیدگی جرایم آنها و جهت حمایت از بزه‌دیدگان، ضرورت دارد که این اشخاص مسئولیت کیفری داشته باشند. مضافاً اینکه مؤسسات مزبور عهده‌دار مأموریت عمومی هستند؛ یعنی اینکه برخی وظایف دولت که اتفاقاً حائز اهمیت می‌باشد، به آنها واگذار شده است و به راحتی می‌توان در لوای این مأموریت‌ها جرایم زیادی را مرتکب شد.



همچنین باید توجه داشت که عدم مسئولیت کیفری نهادهای حرفه‌ای در خصوص جرایم ارتكابی، باعث ناامیدی بزه‌دیدگان از دستگاه عدالت کیفری خواهد بود. در صورتی که بزه‌دیدگان موضوع جرم از سوی این نهادها واقع شوند و نتوانند به مراجع کیفری شکایت کنند ممکن است در صدد احقاق حق از راه‌های غیر قانونی و به سبک دادگستری خصوصی شوند. عدم استماع تظلم‌خواهی و شکایت بزه‌دیدگان ممکن است موجب تجری ارتکاب جرم این نهادها شود؛ به‌ویژه اینکه دولت به طور مستقیم بر آنها نظارتی ندارند و عدم استماع شکایت آنان در دادگستری از جهت دیگری می‌تواند نظم عمومی را مختل کند.

۲.۲.۳. سلب اعتماد عمومی

از دیدگاه فایده‌گرایان تعقیب و مجازات بزه‌کاران به این دلیل قابل توجیه است که منافع جامعه حکم می‌کند در برابر بزه‌کاران ایستاد و آنها را به سزای عمل خود رساند (به نقل از جعفری، ۱۳۹۵: ۱۲). فایده اجتماعی در این مفهوم تنها با مجازات اشخاص حقیقی تأمین نمی‌شود، بلکه محاکمه و مجازات اشخاص حقوقی نیز عین فایده اجتماعی است و حتی بیشتر تأمین می‌شود. با توجه به این دیدگاه می‌توان گفت که مجازات مؤسسات خصوصی حرفه‌ای به این دلیل مهم است که این مؤسسات موجودیت خود را از قانون می‌گیرند و اعمال خود را در پوشش آن انجام می‌دهند. حال اگر در اثنای این اعمال مرتکب جرمی شوند بیش از هر چیز جایگاه قانون را خدشه‌دار می‌کند و باعث سلب اعتماد عمومی به قانونگذار خواهد شد؛ زیرا شهروندان علت ارتکاب جرم علیه خود را قانون یا عوامل اجرای قانون می‌دانند، در حالی که این قانون باید از آنان حمایت می‌کرد. همچنین مؤسسات خصوصی حرفه‌ای مصادیق زیادی در جامعه دارند؛ اگر یکی از آنها مرتکب جرمی شود و واکنش مناسبی از سوی جامعه صورت نگیرد، نه تنها باعث تجری ارتکاب جرم سایر مؤسسات مشابه خواهد شد بلکه اعتماد عمومی جامعه نیز نسبت به آنها از بین می‌رود. از این‌رو، مسئولیت کیفری مؤسسات خصوصی حرفه‌ای از دو منظر تأمین و حفظ اعتماد به قانونگذاری و سایر مؤسسات خصوصی حرفه‌ای دارای فایده اجتماعی است.

۳. مجازات‌های قابل اعمال

ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی ۷ نوع مجازات برای اشخاص حقوقی پیش‌بینی کرده است. با توجه به اینکه در تبصره این ماده، اشخاص خصوصی عهده‌دار خدمات عمومی به عنوان یکی از استثنائات ذکر نشده است، ظاهراً این اشخاص در صورت ارتکاب هر جرمی مسئولیت کیفری دارند و با عنایت به ظاهر ماده مذکور، تمامی این مجازات‌ها با توجه به نوع جرم ارتكابی قابل اعمال است. برای نمونه، اگر

نهادی مانند کانون وکلا منحصرأً به سمت ارتکاب جرم تغییر مسیر دهد، با توجه به الزام قانونی، دادگاه باید حکم به مصادره کل اموال یا انحلال صادر نماید که در عمل مشکلاتی مانند اخلال در نظم عمومی و غیره را به وجود می‌آورد.

در یک تقسیم‌بندی، مجازات‌های ماده ۲۰ را می‌توان در چهار دسته مجازات‌های نابودگر، مالی، محدودکننده و سالب حیثیت قرار داد (پوربافرانی و سیفی، ۱۳۹۴: ۱۱۱). در این قسمت، نحوه اعمال هر یک از این مجازات‌ها و مشکلات احتمالی بررسی می‌گردد.

۱.۳. مجازات‌های سالب حیات

مجازات نابودگر مواردی مانند انحلال و تعطیلی دائم شخص حقوقی است که به حیات شخص حقوقی خاتمه می‌دهد. از آنجا که اثر مجازات تعطیلی دائم همانند انحلال، به معنی اتمام کلیه فعالیت‌های شرکت است، قانونگذار به پیش‌بینی مجازات انحلال بسنده کرده و تعطیلی دائم را در شمار مجازات‌های اشخاص حقوقی ذکر نکرده است. مجازات انحلال از لحاظ درجه‌بندی، درجه یک و به عنوان سنگین‌ترین مجازات اشخاص حقوقی قلمداد می‌شود و با توجه به ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تنها وقتی قابل اعمال است که شخص حقوقی «برای ارتکاب جرم، به‌وجود آمده یا با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصرأً در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد.» نظر به اینکه مؤسسات خصوصی عهده‌دار مأموریت عمومی به موجب قانون تشکیل می‌شوند، لذا غیرممکن است این اشخاص برای ارتکاب جرم تأسیس شوند و این مورد هیچ‌گاه در خصوص آنها صدق نخواهد کرد. اما فرض دوم ماده مذکور بدین شرح که اشخاص مذکور منحصرأً فعالیت شخص حقوقی را به سمت ارتکاب جرم تغییر دهند، امکان تحقق دارد. برای نمونه هیأت مدیره کانون وکلا بعد از انتخاب شدن توسط اعضای کانون و بدون قصد انجام هر کار قانونی دیگر، به قصد کلاهبرداری و تحصیل مال نامشروع، مبالغی را از اعضا به منظور صدور یا تمدید پروانه بگیرند، بدون اینکه در عمل قصد انجام چنین کاری را داشته باشند و سرانجام از کشور خارج شوند. در این صورت با توجه به الزام قانونی ماده اخیرالذکر و جنبه آمرانه بودن آن، دادگاه باید حکم به انحلال کانون وکلا صادر نماید.^۱ بدیهی است که صدور چنین حکمی در عمل مشکلات فراوانی را به وجود می‌آورد و منجر به اخلال در نظم عمومی خواهد شد. زیرا اگر نهادی مانند کانون وکلا منحل شود طرفین پرونده‌ها برای گرفتن وکیل با

۱. در خصوص الزام یا اختیار دادگاه به انحلال یا مصادره کل اموال چنانچه یکی از شروط ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ محقق باشد، برخی عقیده دارند که ماده به صورت مبهم تنظیم شده است؛ لیکن نباید ماده مذکور را ذیل ماده ۲۰ این قانون تفسیر کرد و تخییر موجود در آن ماده را در ماده ۲۲ هم حاکم دانست؛ لذا ماده ظهور در الزام دارد. اگرچه نظر دیگر مبنی بر اختیار هم خالی از وجه نیست (موسوی‌مجاب و رفیع‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۹۰).



مشکل مواجه خواهند شد و روند دادرسی پرونده‌ها هم بسیار کند و حتی در مواردی غیرممکن خواهد شد. مضافاً صدمات زیادی به اعضای آن نهاد یعنی وکلا وارد خواهد شد و ممکن است برای همیشه شغل خود را از دست دهند. از این رو، برای جلوگیری از چنین صدمات و آثار ناگواری باید اعمال چنین مجازات‌هایی در خصوص مؤسسات خصوصی حرفه‌ای محدود شود و همانند اشخاص حقوق عمومی از معافیت تبصره ماده ۲۰ برخوردار شوند. به ویژه اینکه این اشخاص مطابق بند «ب» ماده ۱ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله فساد «... مؤسسات غیردولتی می‌باشند که مطابق قوانین و مقررات، بخشی از وظایف حاکمیتی را برعهده دارند.» یعنی از لحاظ مبنای تشکیل مانند اشخاص حقوقی عمومی هستند که در تبصره مذکور به دلیل اعمال وظایف حاکمیتی از تحمل مجازات معاف هستند. نکته مهم اینکه مؤسسات خصوصی عهده‌دار وظایف عمومی نیز در موارد اعمال حاکمیتی باید در صورت ارتکاب جرم از تحمل هرگونه مجازات معاف شوند و در سایر موارد نیز به دلایل پیش‌گفته نباید مجازات انحلال در خصوص آنها قابل اعمال باشد.^۱ لازم به ذکر است در برخی کشورها، دادگاه می‌تواند شخص حقوقی را از ایجاد نمایندگی جدید برای مدتی منع کند (*Miljkovic & Bozic, 2016: 176*) که البته این مورد هم در مورد مؤسسات خصوصی حرفه‌ای قابلیت اعمال ندارد، زیرا همانگونه که بیان شد این اشخاص به این دلیل ایجاد می‌شوند که یک خدمت عمومی را در یک شهر یا منطقه به موجب قانون ارائه کنند که باید تداوم داشته باشند، پس وقتی به موجب قانون تأسیس یک شعبه برای ارائه خدمات عمومی در منطقه‌ای لازم باشد نمی‌توان با حکم دادگاه از آن جلوگیری کرد.

۲.۳. مجازات‌های مالی

مجازات‌های مالی در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شامل مصادره کل اموال و جزای نقدی می‌شود. اعمال هر یک از این موارد بر اشخاصی خصوصی عهده‌دار وظایف عمومی ممکن است اثرات مختلفی در عمل داشته باشد که در دو قسمت جداگانه بررسی می‌شود.

۱.۲.۳. مصادره کل اموال

این مجازات برای اشخاص حقوقی تجاری که هدف آنها کسب سود است، می‌تواند مجازاتی مناسب و بازدارنده باشد. اما در خصوص اشخاص حقوقی غیرتجاری یا مؤسسات خصوصی حرفه‌ای نه تنها

۱. لازم به ذکر است که بند ۹ ماده ۳۹-۱۳۱ قانون جزای فرانسه، مجازات انحلال را در مورد اشخاص حقوقی حقوق عمومی، احزاب و گروه‌های سیاسی و نیز اتحادیه‌های صنفی قابل اعمال نمی‌داند (به نقل از پوربافرانی و سیفی، ۱۳۹۴: ۱۱۳).

متناسب نیست، بلکه موجب اختلال در نظم عمومی نیز خواهد شد، زیرا این مجازات، شخص حقوقی را در معرض نابودی قرار می‌دهد و عملاً ادامه فعالیت آن را غیر ممکن می‌کند. این در حالی است که با توجه به اطلاق ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی و عدم اشاره به مؤسسات خصوصی حرفه‌ای در تبصره آن، مصادره کل اموال به مانند انحلال به عنوان یک مجازات و الزام قانونی در مورد این اشخاص امکان‌پذیر است.

حتی با فرض اینکه هیأت مدیره یا نماینده قانونی این اشخاص با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت مؤسسه را منحصراً در جهت ارتکاب جرم تغییر دهند، حکم به انحلال یا مصادره کل اموال این اشخاص غیرمنطقی است؛ زیرا نوع عضویت هیأت مدیره یا نماینده قانونی این اشخاص با سایر اشخاص حقوقی متفاوت است. با این توضیح که اعضای هیأت مدیره یا نماینده قانونی مؤسسات خصوصی حرفه‌ای عهده‌دار وظایف عمومی به موجب قانون و تحت نظارت دولت یا سازمان‌های مربوطه تشکیل می‌شود که این اعضا باید قانون مربوطه آن نهاد را اجرا نمایند و اگر شخص حقوقی، درآمد یا سرمایه‌ای داشته باشد، متعلق به شخصیت حقوقی آن نهاد است که تحت نظارت نهادهای ذیربط قرار دارد و اعضای هیأت مدیره نمی‌توانند سهمی از آن برای خود برداشت نمایند^۱. لذا مصادره کل اموال یا انحلال شخص حقوقی لطمه‌ای به آنها وارد نمی‌کند، نهایتاً موقعیت خود را از دست می‌دهند که اهمیت خاصی ندارد، چون معمولاً برای مدت موقت انتخاب می‌شوند. از این‌رو، اثر چنین مجازات‌هایی مستقیماً جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، زیرا این نهادها وظایفی را به عهده دارند که جنبه عمومی دارد. اما اشخاص حقوقی خصوصی با توافق اعضاء و به موجب اساسنامه، شخص حقوقی را تشکیل می‌دهند که هیچ سازمان یا نهادی بر آن نظارت نمی‌کند و اگر درآمد یا سرمایه‌ای داشته باشد متعلق به اعضای شخص حقوقی است، از این‌رو، مجازات مصادره یا انحلال مستقیماً متوجه آنها خواهد بود که می‌تواند تأثیرگذار هم باشد، به ویژه اینکه معمولاً این اشخاص کم تعداد هستند.

۳.۲.۲. جزای نقدی

در جزای نقدی مرتکب به پرداخت مبلغی پول به خزانه دولت به عنوان مجازات محکوم می‌شود (اردبیلی، ۱۳۹۳، ۹۱/۳). از آنجا که اشخاص حقوقی معمولاً با اهداف تجاری و کسب سود تشکیل می‌شود و جرایم آنها جنبه مالی دارد، جزای نقدی یکی از متناسب‌ترین مجازات‌ها با جنبه بازدارندگی است (Fieberg, 1999: 87) و حتی بعضی جزای نقدی برای اشخاص حقوقی را معادل حبس برای

۱. برای نمونه مطابق ماده ۱۷ قانون صندوق حمایت از وکلای و کارگشایان دادگستری «هرگونه برداشت یا تصرف غیرقانونی از وجه یا اموال صندوق در حکم اختلاس یا تصرف غیر قانونی در اموال دولت است.»



اشخاص حقیقی دانسته‌اند (Puka, 2015: 72) به ویژه اینکه میزان آن حداقل دو برابر و حداکثر چهار برابر اشخاص حقیقی است.

مطابق ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی دادگاه می‌تواند مؤسسات خصوصی حرفه‌ای را در صورت ارتکاب جرم به جزای نقدی محکوم نماید. جزای نقدی برای این اشخاص از دو جهت قابل بررسی است. یک جهت اینکه این اشخاص با هدف انجام وظایف عمومی و حاکمیتی دولت و به صورت غیرانتفاعی تشکیل می‌شوند و هدف آنها کسب سود نیست، لذا محکوم کردن آنها به جزای نقدی قابل توجیه نیست و نمی‌تواند جنبه بازدارندگی داشته باشد و چه بسا جزای نقدی آنها را از انجام وظایف قانونی باز دارد. جهت دیگر که قابل قبول تر به نظر می‌رسد اینکه اشخاص خصوصی عهده‌دار وظایف عمومی از لحاظ عوائد و مخارج مستقل هستند^۱ و صندوق مالی آنها جدا از خزانه عمومی دولت است. در اینجا جزای نقدی از شخص حقوقی وصول و به خزانه دولت واریز می‌شود که منطبق با تعریف جزای نقدی نیز است و همانطور که اشاره شد ایراد دور در مجازات که در خصوص اشخاص حقوقی دولتی وارد است، نسبت به مؤسسات حرفه‌ای وارد نیست. همچنین محکومیت این اشخاص به جزای نقدی می‌تواند موجب تشفی خاطر بزه‌دیدگان شود که از وقوع جرایم این نهادها صدمات معنوی و مادی دیده‌اند. مضافاً این نهادها، بودجه‌ها و درآمدهای قابل پیش‌بینی‌ای را دارند که جزای نقدی نمی‌تواند در انجام وظایف آنها اختلال ایجاد کند.

بدیهی است در خصوص محکومیت مؤسسات خصوصی عهده‌دار مأموریت عمومی به دیه شبهه‌ای وجود ندارد و می‌توان این اشخاص را در صورت احراز رابطه سببیت بین تقصیر یا قصور آنها و جنایت ارتکابی به پرداخت دیه محکوم کرد. علت اشتراط رابطه سببیت بین رفتار شخص حقوقی و جنایت ارتکابی برای محکوم نمودن شخص حقوقی به دیه، آن است که جرم بی رکن مادی محقق نمی‌شود. رابطه سببیت در رکن مادی ریشه دارد و واسطه‌ای است که فعل و نتیجه جرم را به هم پیوند می‌دهد (نجیب حسنی، ۱۳۸۵: صص ۸۵-۸۳). تبصره ماده ۱۴ در این راستا مقرر می‌دارد «چنانچه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده احراز شود دیه و خسارت، قابل مطالبه خواهد بود.» مطابق اطلاق این تبصره، نه تنها مؤسسات خصوصی حرفه‌ای، بلکه اشخاص حقوقی حقوق عمومی نیز حتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند، با احراز سایر شرایط به پرداخت دیه محکوم خواهند شد.

۱. نگاه کنید به ماده ۱۸ قانون وکالت، ماده ۱ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری و ماده ۱ قانون نظام پزشکی.

۳.۳. مجازات انتشار حکم محکومیت

انتشار حکم محکومیت از طریق رسانه‌ها یکی دیگر از مجازات‌های قابل اعمال در ماده ۲۰ در خصوص اشخاص حقوقی است که از لحاظ هدف می‌توان آن را از انواع مجازات‌های تردیلی نامید؛ اگرچه در قالب اقدامات تأمینی هم دسته‌بندی شده است (نوربها، ۱۳۹۰، ۳۶۳). این مجازات بر اشخاص حقوقی اثر خاصی می‌گذارد و می‌تواند آنها را در معرض از دست دادن مشتریان و مراجعان قرار دهد (علی-آبادی به نقل از پوربافرانی و سیفی، ۱۳۵۲: ۱۲۹/۲).

در خصوص تناسب این مجازات با وضعیت مؤسسات خصوصی حرفه‌ای به نظر نمی‌رسد که تحمیل آن چندان قابل انتقاد باشد، زیرا مؤسسات مزبور در جامعه دارای رقیب نیستند بلکه اشخاصی هستند که به موجب قانون و الزاماً انجام وظیفه می‌کنند، از این‌رو، انتشار حکم آنها در رسانه‌ها نوعی اقدام در جهت حق اطلاع‌رسانی به مردم است و تأثیری بر از دست دادن مشتریان و مراجعین ندارد و به گونه‌ای هم نیست که مانند شرکت‌های تجاری، رسانه‌ها یا شرکت‌های رقیب از آن سوءاستفاده نمایند (eser and etc, 1998: 250). همچنین بدنام کردن آنها نظم عمومی را نیز مختل نخواهد کرد یا اینکه در ارائه خدمات عمومی مشکلی ایجاد نمی‌کند، بلکه حتی باعث افزایش خدمات‌دهی و رعایت مقررات در عمل خواهد شد. افکار عمومی و بزه‌دیدگان نیز با اطلاع از محکومیت و مجازات چنین مؤسسات بزرگی احساس اجرای عدالت، عدم تبعیض و تشفی خاطر بیشتری خواهند کرد. مضافاً انتشار حکم اشخاص مذکور در رسانه‌ها باعث بازدارندگی عام نیز خواهد شد؛

زیرا این واقعیتی پذیرفته شده است که افراد به سهولت حاضر به از دست دادن حیثیت و آبروی خود نیستند. از این‌رو، چه افراد حقیقی و حتی با اهمیتی بیشتر سایر اشخاص حقوقی با مشاهده اسامی مؤسسات خصوصی حرفه‌ای (که به موجب قانون تأسیس شده‌اند) در رسانه‌ها به خوبی متنبه می‌شوند و در آینده چنین جرایمی را مرتکب نخواهند شد (رستمی و زارع، ۱۳۹۲: ۱۵۰). از آنجا که مجازات انتشار حکم و مواردی مانند آن مجازاتی مناسب و قابل اعمال بر اشخاص خصوصی حرفه‌ای عهده‌دار مأموریت عمومی است، این انتقاد به قانونگذار وارد است که چرا فقط یک نوع از این مجازات‌ها پیش‌بینی شده است. گفته شد که مجازات انحلال یا مصادره کل اموال یا محرومیت از برخی فعالیت‌ها و مشاغل اصلاً بر این شرکت‌ها قابل اعمال نیست، لذا قانونگذار می‌تواند طیف دیگری از مجازات‌های قابل اعمال را پیش‌بینی نماید که در ادامه به پاره‌ای از آنها اشاره خواهد شد.

۴.۳. مجازات‌های محدودکننده

برخی مجازات‌ها به جای اینکه حیات شخص و یا آزادی‌اش را از وی بگیرند، حقوق اجتماعی‌اش را سلب می‌کنند و یا اینکه در امکان استفاده از آنها محدودیت ایجاد می‌کنند (موسوی‌مجاب و رفیع‌زاده،



۱۳۹۴: ۱۹۵). این مجازات‌ها در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی در سه دسته قرار می‌گیرند که هدف آنها محدود کردن برخی حقوق شخص حقوقی است و با توجه به ماهیت آنها و ارتباط نزدیک با نحوه فعالیت‌های اشخاص حقوقی می‌تواند بیشترین میزان تأثیر بازدارندگی را داشته باشد. اما امکان اعمال این مجازات‌ها در مورد مؤسسات خصوصی حرفه‌ای عهده‌دار مأموریت عمومی با توجه به وظایف آنها با سایر اشخاص خصوصی قابل مقایسه نیست که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱.۴.۳. ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی

تحدید دامنه فعالیت اشخاص حقوقی، ضمانت‌اجرای دیگری است که در قوانین کیفری برای آنها پیش‌بینی شده است (Eser and etc, 1998: 246). مجازات مزبور، آن دسته از فعالیت‌هایی را آماج خود قرار می‌دهد که جرم به مناسبت آنها ارتکاب یافته باشد یا اینکه فعالیت‌های شخص حقوقی موجبات جرم را فراهم نموده باشد. دلیل وجودی هر شخص حقوقی، هدف و موضوع خاص آن است و برای رسیدن به همین هدف است که قانونگذار به او شخصیت حقوقی داده است (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۲: ۳۰۳) یا اینکه در اساسنامه برای آن منظور تشکیل می‌شود. برای نمونه، شرکت‌های تجاری به منظور فعالیت‌های شغلی خاصی تشکیل می‌شوند و هدف آنها از فعالیت مزبور کسب سود است یا اینکه سازمان‌های مردم‌نهاد به منظور فعالیت‌های اجتماعی و معمولاً بدون هدف کسب سود تشکیل می‌شوند. حال اگر این اشخاص در رابطه با فعالیت شغلی یا اجتماعی خود مرتکب جرمی شوند، مطابق بند «پ» ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دادگاه می‌تواند برای همیشه یا موقت، شخص حقوقی را از انجام فعالیت مرتبط ممنوع نماید. مثلاً یک شرکت لبنیاتی که شیر، ماست، کره، دوغ و غیره تولید می‌کند، به دلیل عرضه شیر فاسد، دوسال از تولید و فروش شیر ممنوع شود. اما اعمال این مجازات بر اشخاص خصوصی حرفه‌ای تا حدودی غیر ممکن به نظر می‌رسد. زیرا همانطور که بیان شد این اشخاص به موجب قانون تشکیل شده و قانونگذار برخی وظایف حاکمیتی را بر عهده آنها قرار داده است که در قوانین مربوطه‌ی تمامی این نهادها به این وظایف اشاره شده و تأکید گردیده که اشخاص مزبور به منظور اهداف و وظایف این قانون تشکیل می‌شود. حال اگر اشخاص مزبور در اثر ارتکاب جرم، به موجب حکم دادگاه از فعالیت‌های اجتماعی یا شغلی که قانون برعهده آنها گذاشته است، محروم شوند به معنی تعطیل شدن امور حاکمیتی است.

در حالی که امور حاکمیتی، آن دسته از اموری است که تحقق آن موجب اقتدار و حاکمیت کشور است و منافع آن بدون محدودیت شامل همه اقشار جامعه می‌گردد. از این‌رو، نباید به دلیل ارتکاب جرم توسط نهادهای مزبور، امور حاکمیتی را تعطیل کرد و اقتدار کشور را زیر سوال برد، پس ضروری است که از مجازات‌های دیگری استفاده شود. مضافاً در صورت اعمال مجازات فوق، مؤسسات

خصوصی حرفه‌ای عملاً کارایی خود را از دست می‌دهند. برای نمونه، ماده ۱۹ قانون وکالت و وظایفی را بر عهده کانون وکلا قرار داده است که محرومیت کانون از هر یک از این موارد، عملاً کارایی کانون وکلا را از بین می‌برد.^۱

۲.۴.۳. ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه

ممنوعیت از افزایش سرمایه به‌عنوان مجازات در شرکت‌های تجاری حائز اهمیت است. به طور کلی، از جمله موضوعاتی که در اساسنامه اشخاص حقوقی چون شرکت‌های تجاری به منظور ارتقای توان مالی شخص حقوقی و افزودن دارایی مطمح نظر قرار می‌گیرد، افزایش سرمایه است (شریفی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۵). افزایش سرمایه این امکان را فراهم می‌کند که اشخاص حقوقی تجاری سود بیشتری کسب کنند. از این‌رو، محرومیت از افزایش سرمایه به‌عنوان مجازات، می‌تواند در برخی موارد مجازات سنگینی باشد. اما این مجازات در خصوص اشخاص خصوصی حرفه‌ای که به منظور انجام وظایف حاکمیتی تأسیس می‌شوند چندان قابل توجه نیست و اعمال نمی‌شود. زیرا این اشخاص به دنبال کسب سود نیستند، بلکه باید وظایف قانونی مربوطه را اجرا نمایند، بر این مبنای ممنوعیت از افزایش سرمایه نمی‌تواند برای آنها مجازات محسوب شود. با نگاهی به قوانین مربوطه این نهادها مانند قانون وکالت، قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری یا قانون نظام پزشکی مشخص می‌شود که افزایش سرمایه در هیچ یک از این قوانین به‌عنوان وظیفه یا هدف پیش‌بینی نشده است.

۳.۴.۳. ممنوعیت از صدور برخی اسناد تجاری

بند «ث» ماده قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ممنوعیت از صدور برخی اسناد تجاری را به‌عنوان یک مجازات درجه ۶ و به طور موقت پیش‌بینی کرده است. مصادیق اسناد تجاری می‌تواند مواردی مانند چک، سفته، برات، بارنامه و غیره باشد. نکته حائز اهمیت آنکه دادگاه نمی‌تواند شخص حقوقی را از اصدار تمامی اسناد تجاری محروم نماید، در غیر این‌صورت به منزله تعطیلی موقت شخص حقوقی خواهد بود؛ به این دلیل که اسناد تجاری به‌ویژه در شرکت‌های تجاری و حتی در سایر شرکت‌ها نقش مهمی در پیشبرد امور آنها دارند و می‌تواند مجازات سنگینی باشد. با این وجود، اعمال این مجازات نسبت به مؤسسات خصوصی عهده‌دار مأموریت عمومی به نظر نمی‌رسد ایرادی داشته باشد، زیرا

۱. مطابق ماده ۱۹ قانون وکالت و وظایف کانون به قرار ذیل است: ۱. نظارت در اعمال وکلا و تهیه موجبات ترقی علمی و اخلاقی آنها؛ ۲. معاضدت قضایی (تعیین وکیل برای اشخاص معسر یا بی‌بضاعت) مطابق نظامنامه وزارت عدلیه، ۳. راهنمایی و تعلیمات به اشخاصی که در عدلیه یا اداره ثبت مراجعه دارند و از قوانین بی‌اطلاع هستند، ۴. سرپرستی وکلای مبتدی و تنظیم دوره آزمایش آنها.



وظایف حاکمیتی که بر عهده این سازمان‌ها نهاده شده است بدون اسناد تجاری هم قابل انجام است. هر چند اعمال مجازات مذکور در عمل ممکن است متضمن سختی‌هایی برای مؤسسات مذکور باشد، اما این سختی نباید مانع از اعمال آن باشد و بدیهی است هر مجازاتی، سختی‌هایی به همراه دارد.

۵.۳. سایر مجازات‌ها

موارد فوق مجازات‌های پیش‌بینی شده در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بود که تحلیل آنها نشان داد برخی از این مجازات‌ها قابل اعمال بر مؤسسات خصوصی حرفه‌ای نیست. از این-رو، ضرورت دارد مجازات‌های دیگری پیش‌بینی شود تا در صورت لزوم مورد حکم دادگاه قرار گیرد. یکی از مجازات‌ها، الزام به عذرخواهی از مردم یا بزه‌دیده خاص در رسانه‌هاست که حاکی از نوعی پشیمانی و شرم‌ساری (رستمی و زارع، ۱۳۹۲: ۱۶۰) و باعث رضایت افکار عمومی خواهد شد. نصب پارچه یا پلاکارد در محل وقوع جرم نیز می‌تواند مجازات متناسب دیگری برای این اشخاص و حتی بهتر از انتشار حکم در رسانه‌ها (مانند روزنامه‌ها) باشد؛

زیرا نوعی اجرای علنی مجازات است و افراد بیشتری آن را در مقایسه با روزنامه می‌بینند و انتقادات اجرای علنی مجازات در خصوص افراد حقیقی را نیز ندارد. مورد دیگر اینکه در بسیاری از موارد، یک رویکرد مدیریتی یا اعمال یک رویه خاص منجر به ارتکاب جرم در اشخاص حرفه‌ای شده است؛ الزام این اشخاص به اصلاح حالت جرم‌زا می‌تواند یک مجازات مناسب برای این اشخاص باشد که مانند انحلال و مصادره تبعات منفی برای اشخاص ثالث یا نظم عمومی ندارد، به ویژه اینکه این قابلیت را دارد تا به جای دیگر ضمانت‌اجراهای کیفری یا اضافه بر آنها استفاده و موجب شود تا اشخاص حقوقی در مهلت تعیین شده دادگاه به امحای عامل‌های نقض‌کننده قانون و اصلاح رویه خود اقدام کنند و مانند جزای نقدی نیز نیست که گفته می‌شود با پرداخت مبلغی، جواز ارتکاب جرم را برای آنها به وجود می‌آورد (شریفی، ۱۳۹۷: ۳۲۷). مجازات مناسب دیگر، الزام به خدمات عمومی است (eser and etc, 1998: 249). هر چند مورد، به عنوان مجازات تکمیلی یا جایگزین حبس در مواد ۲۳ و ۸۴ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ برای اشخاص حقیقی تعیین شده است، اما پیش‌بینی آن برای اشخاص حقوقی، به ویژه مؤسسات خصوصی حرفه‌ای نمی‌تواند منعی داشته باشد، حتی شاید مناسب هم باشد. زیرا این اشخاص با منابع و امکاناتی که در اختیار دارند به میزان بیشتر و کیفیت بهتری قادر خواهند بود خدمات عمومی ارائه کنند. الزام به جبران خسارت کیفری و اعاده به وضع سابق نیز به ویژه در کنار سایر مجازات‌ها می‌تواند مورد حکم قرار گیرد (Doyle, 2013, 26). در حالت عادی اگر در اثر جرم، خسارتی به بزه‌دیده وارد شود، دادگاه در صورتی حکم به جبران خسارت خواهد داد که بزه‌دیده آن را به موجب دادخواست و با پرداخت هزینه دادرسی تقاضا کرده باشد. اما اگر به عنوان

یک مجازات پیش‌بینی شود، نیازی به رعایت تشریفات فوق نیست، بلکه تکلیف دادگاه خواهد داشت که شامل خسارت‌های مادی، معنوی و منافع ممکن‌الحصول می‌شود. در چنین حالتی با توجه به اینکه اشخاص حرفه‌ای امکان تقدیم دادخواست اعسار ندارند، بلافاصله خسارت بزه‌دیده جبران خواهد شد.

نتیجه‌گیری

مستنبط از مقررات قانونی، مؤسسات خصوصی حرفه‌ای ماهیت دوگانه‌ای دارند؛ از یک سو، با توجه به اینکه شخصیت حقوقی مستقلی دارند و تحت نظارت دولت نیستند و همچنین دیوان عدالت اداری در دعاوی علیه این اشخاص صلاحیت رسیدگی ندارد، این استدلال تقویت می‌شود که اشخاص مذکور مطابق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مسئولیت کیفری دارند و تمامی مجازات‌های ماده ۲۰ بر این اشخاص قابل اعمال است. از سوی دیگر، مؤسسات حرفه‌ای بر خلاف شرکت‌های مشمول قانون تجارت یا شرکت‌های حقوقی غیرتجاری (مانند مؤسسات خیریه و غیره) بر مبنای قانون خاص تشکیل می‌شوند و مطابق قانون مربوطه مأمور به خدمات عمومی هستند. به ویژه اینکه در قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد بر این امر تصریح شده است. از این‌رو، با توجه به اینکه مأموریت عمومی همان مصادیق ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری یعنی اعمال حاکمیتی است، لذا در مبنای عدم مجازات با اشخاص حقوق عمومی تبصره ماده ۲۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ مشترک هستند، در حالی که اشخاص اخیرالذکر در موارد اعمال حاکمیتی قابل مجازات نیستند. با این وجود، قانونگذار این معافیت را در خصوص مؤسسات خصوصی حرفه‌ای قبول نکرده و این اشخاص را به طور مطلق قابل مجازات دانسته است.

قابل مجازات بودن مؤسسات خصوصی حرفه‌ای در موارد انجام مأموریت عمومی صراحتاً با اصل تداوم خدمات عمومی تعارض دارد و آن را نقض می‌کند. مضافاً اینکه این سازمان‌ها دارای مصادیق مختلفی هستند و وظایف مهمی در امور دادگستری، شهرسازی، پزشکی به عهده دارند و اگر به دلیل اعمال مجازات در موارد حاکمیتی نتوانند به وظایف قانونی عمل کنند، کمترین نتیجه آن اخلال در نظم عمومی خواهد بود. پس بهتر این است که تبصره ماده ۲۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ اصلاح شود و دایره شمول معافیت از مجازات به مؤسسات خصوصی عهده‌دار مأموریت عمومی نیز گسترش یابد. بدیهی است این اشخاص مانند اشخاص حقوق عمومی ممکن است اعمال تصدی‌گری انجام دهند که در این موارد نیز، نباید هر مجازاتی بر این اشخاص قابل اعمال باشد؛ زیرا اعمال برخی مجازات‌ها بر این اشخاص در عمل منجر به نقض اصل تداوم خدمات عمومی و اخلال در نظم عمومی خواهد شد.



برای نمونه، فرض کنید هیأت مدیره نظام مهندسی یا نظام پزشکی یک استان منحصراً فعالیت مؤسسهٔ مربوطه را در جهت ارتکاب جرم تغییر دهند. در چنین حالتی حکم به مجازات انحلال یا مصادره کل اموال، عملاً منجر به اخلال در انجام وظایف قانونی این اشخاص خواهد شد که نتیجه آن تضرر شهروندان خواهد بود. زیرا همانطور که اشاره شد معمولاً هیأت مدیره این اشخاص برای مدت موقت انتخاب می‌شوند، سهام‌دار هم نیستند و مطابق قانون در سود و زیان مؤسسات خصوصی حرفه‌ای سهمی ندارند، پس انحلال یا مصادره اموال این اشخاص باعث ورود ضرر به هیأت مدیره یا نمایندگان قانون نخواهد شد. همچنین است مجازات‌هایی مانند ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا تعطیلی موقت (در قرارهای تأمین) که در طول تحقیق به آن اشاره شد. لذا نوع مجازات این اشخاص نیز باید مجدداً بازبینی و مجازات‌هایی پیش‌بینی شود که به انجام مأموریت عمومی آنها خللی وارد نکند. برای نمونه حکم به جزای نقدی، می‌تواند مجازاتی متناسب باشد، زیرا مؤسسات حرفه‌ای استقلال مالی و صندوق بودجه‌ای مجزا از خزانه‌داری کل دارند و وصول جزای نقدی از آنها از یک جیب به جیب دیگر نیست و برای دولت یک نوع درآمد محسوب می‌شود. همچنین می‌توان مواردی مانند الزام به عذرخواهی، نصب پارچه یا پلاکارد و اعاده به وضع سابق، جبران خسارت کیفری، الزام به اصلاح حالت جرم‌زا، الزام به ارائه خدمات عمومی و ... را پیشنهاد کرد که هم باعث تشریف خاطر بزه‌دیدگان می‌شود و هم با انجام مأموریت عمومی این سازمان‌ها منافاتی ندارد.

منابع

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۷)، **حقوق جزای عمومی**، جلد سوم، چاپ شانزدهم، تهران: نشر میزان.
- امامی، محمد و استوارسنگری، کوروش (۱۳۹۱)، **حقوق اداری**، جلد دوم، چاپ هفدهم، تهران: نشر میزان.
- پوربافرانی، حسن و سیفی، مهدیه (۱۳۹۴)، «گونه‌شناسی مجازات شخص حقوقی»، **آموزه‌های حقوق کیفری**، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره نهم، ص ۱۰۱-۱۲۸.
- جعفری، مجتبی (۱۳۹۵)، «مبانی و اصول مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی»، **پژوهشنامه حقوق کیفری**، سال هفتم، شماره دوم، ص ۷-۳۲.
- چلبی، فائقه، قاسم‌آبادی، مرتضی و آقاپور، کمال (۱۳۹۶)، «تحلیلی بر جایگاه نظم عمومی در نظام حقوقی ایران»، **فصلنامه قضاوت**، شماره نود و یکم، ص ۸۹-۱۲۰.
- رستمی تبریز، لمیاء و زارع، محمدکاظم (۱۳۹۲)، «تحلیل انتشار حکم محکومیت در حقوق کیفری ایران از نگاه فلسفه کیفری»، **پژوهش حقوق کیفری**، سال دوم، شماره چهارم، ص ۱۶۵-۱۲۷.

- شریفی، محسن (۱۳۹۷)، «گستره مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و اسکاتلند»، **مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی**، دوره ۴۸، شماره دوم، ص ۳۳۴-۳۱۳.
- شریفی، محسن؛ حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ فرجیها، محمد (۱۳۹۳)، «ارزیابی ضمانت اجرای کیفری نسبت به اشخاص حقوقی (تحلیل ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)»، **پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی**، شماره سوم، ص ۱۳۲-۹۷.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۹۲)، **حقوق اداری**، ویراست چهارم، تهران: انتشارات سمت.
- عباسی، بیژن (۱۳۹۰)، **حقوق اداری**، چاپ دوم، تهران: نشر دادگستر.
- عبداللهی، افشین و فرازمهر، جواد (۱۳۹۸)، «امکان اعمال ضمانت‌اجراهای کیفری در مورد اشخاص حقوقی حقوق عمومی»، **پژوهش حقوق کیفری**، سال هفتم، شماره بیست و ششم، ص ۲۸۴-۲۵۱.
- علی‌آبادی، علی‌حسین (۱۳۵۲)، **علوم جنایی**، تهران: چاپخانه بانک ملی.
- غمامی، سیدمحمد مهدی، کدخدامرادی، کمال و فلاحیان، مهدی (۱۳۹۶)، «ماهیت حقوقی شرکت-های وابسته به مؤسسات عمومی غیردولتی»، **پژوهشنامه حقوق اسلامی**، سال هجدهم، شماره دوم، ص ۹۶-۷۳.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، **فلسفه حقوق**، چاپ هفتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۹)، **حقوق اداری ایران**، چاپ اول، تهران: انتشارات جاودانه جنگل.
- موسوی‌مجاب، سید درید و رفیع‌زاده، علی (۱۳۹۴)، «دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی»، **پژوهش حقوق کیفری**، سال چهارم، شماره سیزدهم، ۱۶۹-۱۴۷.
- نجفی‌ابرنندآبادی، علی‌حسین (۱۳۹۱)، **جرم‌شناسی بزهکاری اقتصادی**، تقریرات درس جرم‌شناسی، ویراست ششم.
- نجیب حسنی، محمود (۱۳۸۶)، **رابطه سببیت در حقوق کیفری**، ترجمه سیدعلی عباس نیای زارع، چاپ دوم، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- نوربها، رضا (۱۳۹۰)، **زمینه حقوق جزای عمومی**، چاپ سی و دوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- واعظی، سیدمجتبی و البرزی، زهرا (۱۳۹۶)، «جایگاه مفهوم خدمات عمومی در حقوق اداری ایران»، **دو فصلنامه حقوق اداری**، سال چهارم، شماره دوازدهم، ص ۳۱-۹.
- Doyle, Charles. (2013), "Corporate Criminal Liability: An Overview of Federal Law", **Congressional Research Service**, p 1-30.
- Eser, Albin, Heine, Günter and Huber, Barbara. (1998), **Criminal Responsibility of Legal and Collective Entities**, International Colloquium, Berlin, May 4-6.



- Fieberg, Gerhard, "National Developments in Germany: An Overview", in: Albin Eser & Günter Heine & Barbara Huber (eds.), **Criminal Responsibility of Legal and Collective Entities**, International Colloquium, Berlin, 4-6 May 1998, 1999.
- Miljkovic, Strahinja D. and Bozic, Vanda. (2106), "criminal responsibility of legal persons in the legislation Republic of Serbia and the Republic of Croatia", **international scientific conference on economic and social development**, 170-185.
- Puka, Avni. (2015), "acceptance of criminal liability of legal persons in the "civil law", **Legal Science Magazine**, Opinio Juris, no.1 52-79. **Abstract**